

دفترخانه‌های اسناد رسمی

احتیاج

بمحول کلی و اصلاحات اساسی دارند

تجدید نظر در قانون دفتر اسناد رسمی سی سال پیش - بالا بردن مقام معنوی و شئون دفترخانه‌ها - توجه بوضع کارمندان غیرمسئول و بلا تکلیف - جریان یافتن امور دفترخانه‌ها در مجرای اصلی و از بین بردن گرفتاریهایی که با وظایف اساسی آنها منافات دارد - تأمین آتیه سردفتران و دفتریاران - تغییر کلی در تشکیلات دفترخانه‌ها مطابق مقتضیات زمان - اتخاذ تصمیم اصلاحی قاطع و انقلابی ، در کلیه مسائل مربوط بدفترخانه‌ها ، در موازات تحولاتیکه در سایر شئون اجتماعی کشور بعمل می‌آید ،

جا دارد مورد توجه خاص وزارت دادگستری و ثبت کل قرار گیرد

پرتال جامع علوم انسانی

«اگر نواقسی در کار دفترخانه‌ها مشهود باشد ، نتیجه عدم توجه بعضی از مسئولین سابق است . دستگاہ فعلی وارث مشکلات فراوانی است که حل آنها و همچنین رفع نیازمندیهای موجود و تطبیق وضع دفترخانه‌ها با جریان تکامل زمان ، خود مستلزم نقشه دقیق ، دقت بیشتر و اقداماتی پی گیر و مستمر است . خوشبختانه اولیای امور فعلی تا اندازه‌ای که مقدماتشان اجازه داده ، بانحاء مقتضی از بذل مساعی دریغ نکرده‌اند و یقیناً در آینده نزدیک ، شاهد اقدامات بهتر و مهمتر و اساسی‌تری هم خواهیم بود »

پس از آنکه در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی تحصیلات خود را در رشته‌های قضائی و سیاسی دانشکده حقوق تهران بی پایان رساندم در میان مشاغلی که ممکن بود اختیار کنم ، از لحاظ داشتن آزادی عمل و استقلال فکری ، با توجه بجنبه علمی ، بشفغل قضائی علاقمند شدم ، پس از چند سال خدمت قضائی ، بجهانی از این کار منصرف گردیدم و برای داشتن شغل آزادی ، تصدی دفتر خانه اسناد رسمی را بسایر مشاغل آزاد ترجیح دادم ، زیرا این مقام ، مقام بحث و فکر و استدلال و استنباط ، مقام تقوی و پرهیزکاری ، مورد احترام عمومی و طرف مراجع و احتیاج خاص و عام است . مبنای کار دفاتر اقرار بر صریح طرفین ، رضایت کامل ارباب رجوع و وظایفی که انجام میدهند خدمت خالص و خیر محض است که اگر مقرون بکار دانی و تقوی و احتیاط و دقت نظر باشد اصولاً ضرری بکسی نمیرسد .

سردفتر با کمال دقت و موشکافی ، اقراریه و اظهارات هر دو طرف را میشنود ، تمایلات و خواسته‌های آنانرا در قالب قانونی می‌آورد ، دور از هر نوع اضطراب و تشویش فکری ، با توجه باطراف و جوانب کار ، سندی تنظیم می‌کند که متضمن منافع و مظهر مقاصد و نیات مشروع هر دو طرف باشد و حتی پس از اینکه نبض کار را در دست گرفت و مقصود و مافی الضمیر ارباب رجوع را درک نمود ، طرحها میریزد ، ریزه کاریها میکند و نکاتی برشته تحریر می‌آورد که خود ارباب رجوع از بیان و تقریر آنها عاجزند ، در واقع سردفتر کاردان و مجرب و دلسوز و علاقمند ، ناگفته میدانند ، ننوشته میخوانند ، اسرار نهفته و منویات مردم را می‌فهمد و سخن از زبان آنان میکویند . در بدو امر چنین تصور میکردم ، اگر معایبی در کار دفترخانه‌ها مشهود است و قانون مربوطه که با توجه بوضع زمان و مقتضیات روز وضع شده قهراً نواقصی دارد ، بمرور زمان و بتبعیت از قانون کلی تکامل ، در موازات سایر مسائل اجتماعی بر طرف می‌گردد و بخیال اینکه شغل و حرفه انتخابی متناسب با تخصص و تحصیلات و مطابق با ذوق و استعداد و فطرت می‌باشد خود را سعادت‌مند می‌پنداشتم و نظرم را در انتخاب آن صائب میدانستم و بواسطه محسناتی که در این شغل تصور میشد خود را در انسراف از کلیه مقامات اداری و قضائی که ممکن بود در آینده بآنها نایل شوم و مصدر خدماتی کردم موفق فکر میکردم .

از تصور تا عمل - متأسفانه بعد ها جریاناتی پیش آمد که سردفتری از مجرای اصلی

و مسیر طبیعی و محور اساسی خود خارج گردید ، سردفتران متدرجاً در معرض تکالیفی

قرار گرفتند که از حیاط تخصص و ذوق و فطرتشان دور بود، ناچار از وظیفه اصلی و اساسی خود تا اندازه‌ای بازماندند، تنظیم اسناد و مسائل قضائی مربوط بآنها تحت الشعاع عوامل متعدد خسته‌کننده و روح‌کش قرار گرفت. از طرف دیگر صرافان گوهرشناسی، در بعضی موارد، در و خرف را برابر شمردند، صالح و طالح را بیک چشم دیدند، پشگ و مشگ را بیک نرخ خریدند، خانم سلیمان را بدست ناهلان سپردند، روی سماجت‌ها یا توصیه‌ها و اعمال نفوذها، چند نفر را راضی کردند ولی حقوق اجتماعی را پایمال نمودند و این مقام علمی و روحانی و تقوی و فضیلت را با انحطاط و زوال معنوی کشیدند و کسانی را که استحقاقاً شایسته آن بودند بی‌اس و ورشکستگی روحی سوق دادند.

یقیناً اگر تصمیم اساسی و عاجل و قاطعی از طرف اولیای امور اتخاذ نشود، سردفتران اسناد رسمی در محل شایسته خود قرار نگیرند و دفترخانه‌ها مقام و موقعیتی را که لایق و سزاوار آن در جامعه هستند حایز نشوند، انحطاط تدریجی موجب سقوط معنوی آنها خواهد شد.

انتقاد بجا؛ هم‌حقی است، هم تکلیف - شاعر و حکیم عالیقدر ایران، سعدی شیرازی دو چیز را تیره عقل میداند؛ یکی دم‌فرو بستن بوقت گفتن و دیگری گفتن بوقت خاموشی. زیرا بحکم طبیعت هر فردی ناچار است در اجتماعی زندگی کند و در سر نوشت یکی از صنوف و طبقات جامعه سهم و شریک باشد؛ پس حیات فردی قهراً از حیات اجتماعی سرچشمه میگیرد و از نیک و بد آن رنگ می‌پذیرد و انسان خواهی نخواهی از محاسن و مثالب جامعه یا صنف خود متلذذ یا متالم میشود. بدین جهت اگر اجتماعی با انحطاط گراید؛ صنفی و طبقه‌ای در نتیجه بدعت‌ها و سنت‌های ناروا یا عوامل دیگر، مقام معنوی خود را از دست بدهد و نتواند موقعیت استحقاقی خود را در جامعه احراز نماید، افراد آن دلسرد میشوند و بر فرض داشتن زندگی فردی مرفهی، از لحاظ عمومی و کلی ناراضی میگردند و کم‌کم انزوای اختیار میکنند و جای خود را بکسانی میدهند که بتوانند با وضع موجود بسازند و در نتیجه یکی از شئون اجتماعی از لحاظ معنوی سقوط می‌نمایند و جز اسم و رسم ظاهری از آن نمی‌ماند.

برای کسانی که در اجتماعی زندگی می‌کنند و خواهی نخواهی بصنفی و طبقه‌ای بستگی دارند لازم است تا حدود امکان آنچه را که حق تشخیص میدهند

بگویند؛ جلو کارهای برخلاف مصلحت را بگیرند؛ در اصلاح جامعه و صنف خود تا می‌توانند بکوشند بلکه بتوانند تا جائیکه ممکن است بدون عذاب روحی بزنگی خود ادامه دهند. —
 خصوصاً در چنین روزگاری که اولیای امور میخواهند تحولی و انقلابی در تمام شئون اجتماعی مآپدید آرند و بر ویرانه‌های عادات کهنه و رسوم پوسیده‌ای که بامقتضیات جهان و تکامل زمان وفق نمیدهد اساس نو و بنای تازه‌ای بگذارند و لابد انتظار دارند هر کس نظر خود را بیان کند و گفتنی‌ها را بگوید. اینجانب اعتراف میکنم که این عرایض ناقص و ناتمام، در محضر ارباب فضل و کمال و خصوصاً همکاران دانشمند و مجرب از قبیل توضیح و اشحات و بردن زیره بکرمان و قطره بعمان است ولی این انتظار باقی است که صاحب نظران با قلم شیوا و بیان رسا و مستدلشان مطالب را پیش از پیش واضح و روشن سازند تا بلکه بمصدق، فان الزند یوری باقتداح از این بحث و مذاکره نتیجه‌ای بدست آید و نمره‌ای حاصل شود که بنا بقول معروف؛ در گفتن اثری هست که در نگفتن نیست. —

توجه بنقص مقدمه کمال است

خوشبختانه اولیای امور فعلی متوجه حقایق و نواقص کار دفترخانه‌ها هستند و از مدتی پیش قدمهای مؤثر اصلاحی برداشته و مصمم بانجام اصلاحات کلی تر و اساسی‌تری نیز میباشند و تا کنون آنچه مقدرشان بوده مضایقه نکرده و بعدها نیز از بذل معافی مسلماً دریغ نخواهند نمود که از آنجمله است توجه باحتیاجات واقعی هر محل برای تأسیس دفاتر تازه، دقت در انتخاب سردفتران، دادن دستورات مفید و لازم جهت حسن جریان امور دفترخانه‌ها؛ جلوگیری از خرید و فروش آنها و قراردادن مأمورین صحیح العمل و وارد در کار در رأس تشکیلات ثبتی مرکز و شهرستانها تا جائیکه امکان دارد و شرائط مختلف فعلی اجازه میدهد؛ ولی بدیهی است که وضع دفترخانه‌ها احتیاج باصلاحات همه‌جانبه عمیق و اساسی دارد؛ باچندگل بهار نمیشود و اگر این قبیل اقدامات در محل خود لازم باشد کافی نیست.

نظر بتوجه و علاقه خاصی که در اولیای امور فعلی نسبت بوضع دفترخانه‌ها احساس میشود یقین حاصل است، این قبیل مطالب را اگر عملی و صحیح تشخیص دهند باحسن قبول تلقی خواهند کرد و از شنیدن حقایق خوشوقت خواهند شد و از کسانی که در این راه دود چراغ خورده و موها سفید کرده و جوانی داده و تجاربی اندوخته‌اند انتظار خواهند داشت از بیان مسموعات و مشهودات و مدارک خودشان

تا جائیکه امکان دارد خودداری نکنند ، مشکلات و محظورات کار را با مسئولین مربوطه در میان بگذارند و پیشنهاداتی را که بنظرشان میرسد اظهار نمایند ، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید .

مشکلات کار - اولیای امور مربوطه که مسئول اصلاح وضع دفترخانهها

هستند و وظیفه مهمی بعهده دارند زیرا نه تنها باید دفترخانهها را پایبای جریان تکامل زمان پیش ببرند و آنها را به مقام و موقعیت شایسته خود برسانند و از انحطاط تدریجی جلوگیری نمایند بلکه باید در اصلاح مفاسدی هم که بمرور زمان ریشه دوانده و مزمن شده بکوشند و خطاها ، سهل انگاریها ، بی اعتنائیها و غفلت های اسلاف را نیز جبران نمایند . بدیهی است که اصلاح مفاسد مزمن و تعدیل وضعی که بععلل مختلف وجهات عدیده پیش آمده از مشکلات است و انجام یک تحول اساسی و کلی احتیاج بمطالعه کافی و اقدامی مستمر و مرور زمان لازم و نقشه دقیق دارد .

تقصیب صنفی - بی مناسبت نیست این نکته را یاد آور شوم که در نوشتن این

مطالب بهیچوجه تعصب صنفی و طبقاتی ندارم و با کسانی که میخواهند حقایق و واقعیات را زیر پا گذاشته و منافع فردی یا صنفی یا قومی یا نژادی را تأمین کنند و در واقع اختلالی در نظم اجتماعی و حیات عمومی پدید آرند از هر دسته و طبقه ای که باشد مخالفم ؛ بنابراین مطالبی که بمرض میرسد صرفاً جنبه کلی و عمومی دارد که مربوط با اصلاح یک قسمت از شئون اجتماعی و مسائل حیاتی مملکت است و چون خودم نا اندازهای وارد جریان کار دفترخانهها هستم لابد آنچه اظهار میشود مبتنی بر تجارب و مشهودات و مدارک است ؛ نه مسموعات و حدسیات .

وظیفه اصلی سردفتران - قوانین ثبت و دفتر اسناد رسمی دفترخانهها

را برای تنظیم اسناد و تعیین روابط حقوقی افراد و قطع اختلافات احتمالی اشخاص بوجود آورده است . اگر سردفتری در این زمینه ها فکر کند و اقدام نماید ، بتواند تمایلات و اظهارات و خواسته های اشخاص را در قالب های قانونی بریزد ، سندی قاطع و صریح و منطبق با مقررات و قابل اجرا تنظیم نماید ، با کمال فراغ خاطر ؛ دور از هر نوع دغدغه و امور زاید و ممل و روح کش احراز هویت کند ؛ در برابر اینهمه تقلبات و سوء نیتها ، سر تا پا گوش و چشم و درک و دقت باشد ، جلو حيله و تزویر و جعل را تا جائیکه امکان دارد بگیرد ؛ در مندرجات اوراق مالکیت و اصالت آنها و مدارک و مستندات اصحاب معامله دقیق بوده و مفهوم و مدلول اسناد ، عواقب و نتایج محتمله و متصوره آنها را بار بآب رجوع تفهیم کند ،

در پختنامهها و دستورات مختلف و متنوع اداری دقت نموده ، قوانین موضوعه و مقررات جاریه را که پیوسته در تغییر هستند مطالعه کند ، درعام و خاص ، اطلاق و تقييد و ناسخ و منسوخ آنها و شروط ضحیح و فاسد و مفسد و امثال این مسائل دقیق باشد ؛ تشریفات اداری اسناد را انجام دهد و امور مختلف دفترخانه را اداره نماید؛ با تنظیم اسناد صحیح و پیش‌بینی جزئیات و دقائق و نکات لازم جلو دعوی و اختلافات و منازعات و مشاجرات احتمالی بین مردم را بگیرد و بالاخره وظائف خاص مقام سردفتری را که ماهو حقه و همچنانکه در شان این شغل شریف و خطیر است انجام دهد، خدمت شایانی بجامعه نموده است . توان گفت که اگر این وظیفه بنحو احسن و با کمال دقت، بوسیله کسانی که شایستگی و اهلیت این کار را دارند انجام شود ارزش آن از بعضی جهات و ملاحظات هم سنگ و هم عیار قضاوت و درپاره‌ای موارد شاید بیشتر باشد زیرا دفترخانه‌ها در مقام جلوگیری و دفع اختلافات هستند ولی قضاوت در مقام رفع آنهاست و بنا بمثل معروف، الدفع اولی من الرفع .-

مقام دفترخانه‌ها از نظر قانون

از لحاظ اهمیت خاصی که مسأله تنظیم اسناد ، حفظ و صیانت حقوق مردم و مقام سردفتری در جامعه دارد قانون فعلی دفتر اسناد رسمی (با همه نواقصی که دارد و حتی یکی از علل انحطاط دفاتر همین قانون است) تنها داشتن دانشنامه لیسانس در علم حقوق یا داشتن دانشنامه لیسانس در علم منقول و مباداشتن تصدیق اجتهاد از مراجع مسلم را کافی برای نیل بمقام سردفتری درجه اول ندانسته بلکه مقرر داشته است که طبقه اول باید لا اقل دو سال و دو طبقه دیگر لا اقل سه سال هم سابقه قضاوت داشته باشند یا کسی میتواند باین مقام برسد و عهده داری تنظیم کلیه اسناد گردد که پنج سال متوالی یا هشت سال متناوب قضاوت نموده باشد ، بعبارت دیگر در زمان تدوین این قانون اگر کسی با داشتن دانشنامه لیسانس حقوق حتی گواهی آموزشی آموزشگاه قضائی بدون مقدمه و آزمایشی میتواند تصدی شغل قضا گردد و بسمت بازپرسی ، دادیاری ، عضویت علی‌البدل دادگاه شهرستان، امانت دادگاه بخش یا با کفالت از مقامات بالاتری انجام وظیفه نماید ولی برای تصدی مقام سردفتری درجه اول مجاز نبود مگر اینکه دو سال هم قضاوت کرده و جهت تنظیم اسناد مختلف ورزیدگی داشته باشد. دارندگان دانشنامه لیسانس حقوق یا رشته معقول و منقول

یا تصدیق اجتهاد از مراجع مسلم، در صورت نداشتن سابقه قضاوت با توجه بماده ۱۰ همان قانون فقط میتوانند بدفتریاری درجه یک یا سردفتری درجه ۳ منصوب شوند و اجازه تنظیم اسناد تا پنجهزارریال ردا داشته باشند و حتی دارندگان تصدیق آموزشگاه قضائی که ممکن بود بدون مقدمه شغل قضائی بآنان محول شود؛ در عالم دفترخانه مطابق ماده ۱۱؛ فقط حق نیل بدفتریاری درجه دوم ردا داشتند. گمان میکنم این نصوص قانونی برای اثبات اهمیت مقام سردفتری و دفتریاری از نظر قانون کافی باشد و جای تردید نماند.

حال اگر با توجه بمقتضیات زمان و لزوم تحول و گسترش فوری دفترخانهها در تمام کشور و فراهم نبودن مقدمات لازم و عدم کفایت اشخاص ذیصلاحیت، همان قانون، بوزارت دادگستری اجازه داده است که در موقیع اضطرار مطابق تبصره ماده ۱۱ و در موارد ضرورت و احتیاج مطابق ماده ۱۲ و تبصره یک ماده ۴ عمل کند ولی بجهت عدم رعایت مداول و منطوق و مفهوم آنها کار برخلاف مصلحت و مقررات انجام گردد و حتی اعتبار بعضی از اسنادیکه تحت این شرایط تنظیم میشود قابل تأمل و دقت باشد ارتباطی بقانون ندارد بلکه باید قبول کنیم که قانون در این موارد روی مصلحت اندیشی و با توجه باطراف و جوانب کار تدوین یافته است زیرا کسی که با یک امضا تکلیف ملیونها دارائی مردم را تعیین مینماید بدون اینکه این عمل و اقدام وی قابل تجدید نظر از طرف مقامات بالاتری باشد نه تنها باید بکلیه مسائل حقوقی و قوانین و مقررات جزء و کلاً محیط باشد بلکه باید مدتی هم قضاوت کند تا جهت تنظیم اسناد عملاً هم ورزیده باشد.

توقعات مقامات مختلف از دفترخانهها

باینکه مطابق قانون فعلی دفترخانه های اسناد رسمی وابسته بوزارت دادگستری هستند ولی مقامات دیگر هم هر وقت خواستند بکقسمت از وظایف اداره دستگاہ خود را بعهده آنها میگذارند و در نتیجه، سردفتران چنان گرفتار میشوند که از قیام بووظائف اصلی و اساسی خود بازمیمانند. این طبقه باید از صبح تا شام زحمت بکشند، انواع مسئولیتها و عذابهای روحی را که وضع شغلشان ایجاب میکند تحمل نمایند؛ ضمناً دستورات مقامات مختلف را هم واجب الاتباع شمارند.

چشم بر حکم داشته باشند و گوش بر فرمان . از آنجمله ، مسأله وصول و ایصال مالیاتها ، تهیه آمار مختلف ، تنظیم محاسبات مربوطه ، پراخت مالیاتها بحساب مخصوص ، دادن گزارشهای لازم بدارائی ، مکاتبات و تهیه مراسلات و نظائر آنها باندازه ای شاغل و برخلاف ذوق و وظیفه اصلی سردفتران است که آنان را از مراجعه بقوانین و مقررات و انجام وظایف خاص سردفتری چنانکه شاید و باید ، باز داشته و تمرکز فکری را که لازمه تنظیم اسناد میباشد از آنان سلب کرده است . دارائی میخواهد مالیاتها را مختلف وصول کند آنها را بدون زحمت و از طریق مطمئن و آسان و آمار صحیحی از معاملات قطعی ، معاملات مشمول مالیات برارث ، استیجاری ، سر قفلی ، صلح محاباتی ، وصیتها و از بعضی قراردادهای داشته باشد و در صورت اقتضا رونوشت هایی از بعضی اسناد تنظیم شده مطالبه کند ، برای ابطال هر سندی ، حتی در معاملات اقساطی ، برای دریافت هر قسطی ولو ناچیز ، علاوه بر وصول و ایصال مالیات و تنظیم محاسبات و غیرها ، سندی مخصوص تنظیم و در دفاتر ثبت گردد ، مؤسسه شیر و خورشید میخواهد چهار هزار م حق الثبت بحیطه وصول در آید ، دفتر مخصوص برای این کار تخصیص داده شود ، وجوه وصولی در حساب مخصوص ریخته گردد و در فواصل معینی مراتب باستحضار آن مؤسسه برسد . شهرداری مایل است عوارض خانه های مسکونی ، زمینهای غیر محصور ، مخارج اسفالت و دیگر مطالبات خود را وصول نماید . شهر بانی میخواهد اگر در اقصی نقاط کشور اتوموبیلی بسرقت رفته یا موتورسیکلت دست کوب شده از تنظیم اسناد خودداری و مراتب امکاناً بمقامات صالح گزارش شود . دادسرا و مقامات قضائی میخواهند که اگر در یکی از نقاط مملکت کسی ورشکسته شده یا تحت تعقیب کیفری قرار گرفته و اموالش تأمین خواهد شد ممنوع المسامله گردد و دفترخانه ها برای این قبیل اشخاص سندی تنظیم نکنند . دارائی میخواهد که اگر اشخاص حقیقی یا حقوقی محققاً در پاره ای موارد محتملاً بدهی مالیاتی داشته باشند ، نسبت باموال آنان معامله ای انجام نشود ، اداره ثبت میخواهد اگر در اثر مسامحه و غفلت کارمندی پرونده ای از بین رفته است برای امکان تشکیل پرونده جدید دفترخانه ها تصدیق کنند که مثلاً از بیست و پنج سال باینطرف فلان اشخاص نسبت بفلان ملک معامله ای انجام نداده اند . مقامات انتظامی که میخواهند اموال متهمی را بازداشت کنند از دفترخانه ها انجام یا عدم انجام معامله و نحوه آنرا می پرسند و در کلیه مسائل مذکور یا اشباه و نظائر آنها جواب صریح مثبت یا منفی

میخواهند؛ بدیهی است بامسئولیتها و گرفتاریهای فراوانی که دفترخانهها دارند و با توجه باینکه برخلاف ادارات و سازمانهای دولتی و مؤسسات رسمی که هر کار معینی مسئول بخصوصی دارد ولی مسئول کلیه امور مربوط بدفترخانهها تنهاشخص سردفتران هستند (یعنی این طبقه نه تنها مسئول اعمال کارمندان غیر رسمی خود میباشد بلکه مطابق رویه دیرینه «دیه بر عاقله» ، قانون ، ایشان را مسئول اعمال دفتریاران بالغ و عاقل ورشید دارای ابلاغ رسمی هم نموده است) جواب قطعی تحقیقی دادن دشوار است زیرا اگر بخواهند بدون تحقیق و بطور سرسری جواب منفی بدهند ممکن است موجب مسئولیت شود و اگر بخواهند تحقیق و بررسی کامل کنند و سپس جواب نویسند باید در بعضی موارد بدفاتر و سوابق چند ساله مراجعه نمایند و متعاملین و مورد معامله اسناد را یکی یکی و دقیقاً از نظر بگذرانند که اینهم با وجود انواع گرفتاریهای روزمره و یومیه از مشکلات است .

مقاماتی از قبیل اجرای دادگستری یا ثبت و غیرها املاکی را بازداشت میکنند و از دفترخانهها میخواهند که نسبت بآنها معامله نشود ؛ اگر دفترخانههای دارای دفاتر بازداشتی مرتب باشند و املاک بازداشت شده مرتباً و بدون خدشه و اشتباه بآنها ابلاغ گردد و عیناً در دفاتر ثبت شود تازه مراجعه بدفاتر در مورد هر معامله و بررسی کامل و دقیق و احراز عدم بازداشت آنها بوسیله خود سردفتر که تنها مسئول صحت تنظیم اسناد است با وجود انواع اشغالات دیگر خود داستانی است . اگر بشرح محظوراتیکه دفاتر اسناد رسمی دارند پرداخته گردد مثنوی هفتادمین کاغذ شود و حق مطلب ادا نگردد . چون یک قسمت از مشکلات کار دفاتر از مقوله حال است نه قال باید قبول کرد ، تا کسی سردفتر نباشد در این طبقه را درک نمیکند . در صورتیکه کار بدین منوال باشد و در برابر ارجاعات و تقاضاهای مقامات مختلف سدی کشیده نشود و وظایف دفترخانهها بمجرای صحیح و اصلی نیافتد بعید نیست پس از چندی ، شرط تنظیم اسناد را وزارت بهداری مثلاً تلقیح آبله و تزریق واکسن ضد وبا ، وزارت جنگ خاتمه خدمت یا داشتن معافیت دائم یا موقت ، دادسرا نداشتن سوء سابقه ، وزارت آموزش و پرورش داشتن فلان درجه سواد ، دارائی تصفیه حساب مالیات سنواتی یا مستغلاتی و امثال اینها قرار دهند . در میان مشاغل دولتی و آزادشغلی وجود ندارد که اینهمه مورد تحمیلات مختلف باشد و تا این درجه از مجرای اصلی خود منحرف گردد . اگر استدلالشان این باشد که

دفترخانه‌ها بهترین قنطره و مناسب‌ترین مرجع هستند برای تصفیه حسابهای مختلف، چرا تنها مصالح دستگاہ خود را منظور میدارند و توجهی بوظایف سنگین متصدیان دفاتر نمیکنند، چرا تنها این طبقه را مورد نظر قرار داده و نظیر این تکالیف را بعهده اشخاص یا مقامات دیگر محول نمی‌نمایند، فقط بسراغ دفترخانه‌هایی می‌آیند که مسئولیتهای سنگینی دارند، دیناری از دولت حقوق نمی‌گیرند سهل است که باید باعوائد ناچیز خود چند نفر کارمند استخدام کنند، مبالغ زیادی حقوق آنان و کرایه محل و مخارج سوخت و تلفن و برق و لوازم تحریر و امثال اینها را بپردازند، آمار متعدد تهیه نمایند، انواع دفاتر در موضوعات مختلف نگاهداری کنند، بایگانی مرتب داشته باشند، بنامه‌های وارده جواب دهند، و دایمی را در حدود مقررات قبول کنند و باشخاص ذیصلاحیت مسترد دارند، اخطارهایی در موضوعات مختلف صادر نمایند، اجرائیه‌های صادره را در چندین نسخه در اسرع اوقات باجرائی ثبت بفرستند، از اسناد تنظیم شده رونوشت رسمی باشخاص و رونوشت اداری در صورت مطالبه با ادارات بفرستند، هیچکس و هیچ مقامی در مقابل آنان مسئول نباشد ولی آنان در مقابل هرکس و هر مقامی مسئول باشند، آنهم نه تنها مسئولیتی که مربوط باعمال خودشان باشد بلکه خطها و خطاهای کارمندان غیرمسئول و حفظ و حراست دفاتر و اسناد و اوراق را نیز باین وضع پاشیده و تشکیلات ناقص و ابتدائی بعهده گیرند که بنظرم قبول مسئولیت اعمال دیگران و برعهده گرفتن آثار و نتایج اشتباهات آنان، از منتهی دونان سنگین‌تر و از صحبت ناچسب دشوارتر و از دشمن دوست‌نما خطرناکتر است، آنهم قبول مسئولیت اعمال کارمندان بلا تکلیف و امانده‌ای که کلاً روز نو و روزی نو دارند، محل از اعراب و تکیه گاهی در جامعه و هیچگونه تأمینی از لحاظ قوانین و مقررات جاریه نسبت بآینده خود ندارند، احساس مسئولیتی نمی‌کنند و دارای وضع ثابتی در دفترخانه‌ها نمی‌باشند.

حال برخی دفترخانه‌ها

متصدیان دفاتر، بین صاحبان مشاغل دولتی و آزاد یک حال برخی دارند! از محنت و منافع هر دو صنف محرومند، در مقابل از قیود و محظورات هر دو سهم می‌برند، - سردفستران، مانند کارمندان دولت، عمری با قسید و نظم و دیسپلین، بسر می‌برند با این تفاوت که از لحاظ تماس دائمی با حقوق و

منافع مردم و باقتضای وظایفی که از جهت احراز هویت و غیره بعهده دارند پیوسته در حال تشویش و نگرانی و اضطراب و ناراحتی فکری و روحی زندگی می کنند .

اگر در مورد تقصیر و تخلف از مقررات مربوطه ، مانند قضات و کارمندان رسمی ، مسئولیت هائی در برابر دادگاه انتظامی و مقامات ذیصلاحیت بعهده دارند ، از غفلت و نسیان شان هم که لازم لاینفک انسان است در صورتیکه خساراتی متوجه اشخاص شود باید جبران کنند و مانند مراجع قضائی نیستند که اگر پس از مدتی توقیف احتیاطی برائت کسی ثابت شد آزدش سازند و در برابر هتک حرمت و حیثیت و انواع خسارات مالی و آثار و تبعات آنها اعتذار هم نکنند . - ساعات کار سردفتران مانند کارمندان دولت معین است ولی بخلاف آنان محدود نیست و توان گفت بعضا دو سه برابر آنهاست ، حتی اگر کاری هم نباشد و یا نخواهند کار کنند مانند صاحبان مشاغل آزاد نیستند که محل کار خود را ترک گویند ، بلکه ناچارند در تمام وقت اداری قبل از ظهر و بعد از ظهر در دفترخانه باشند و مخارج دفترخانه را تحمل نمایند و مراجعات مردم از تقاضای نسخ و صدور اجرائیه و امثال اینها رسیدگی کنند ، جواب نامه ها را بدهند ، بخشنامه های توقیف و رفع توقیف را در دفاتر ثبت کنند و با مورجاری دفترخانه که تعطیل بردار نیست برسند . - مرخصی و معذوریت شان مانند کارمندان دولت تابع قواعد و مقرراتی است که باید رعایت شود ، این تفاوت که در غیاب سردفتر ، غالب مراجعاتی که باعتبار شخص وی میباشد تعطیل میشود ، عواید دفترخانه تنزل فاحش میکند ، مخارج همچنان باقی می ماند مضافاً بر اینکه سردفتر مریض یا در حال مرخصی نمیتواند از دفترخانه اش فکراً منقطع باشد و نگرانی حریق و سرقت و از بین رفتن اسناد و مدارک و دفاتر و امانات را بدل راه ندهد ، بخلاف کارمندان دولت که این نگرانی ها و محظورات را ندارند . در این مسأله نمی خواهم بیش از این توضیح دهم ، همینقدر عرض میکنم ، این طبقه از لحاظ تقیداتی که دارند نه تنها مانند کارمندان دولت میباشد بلکه محظورات شان بمراتب بیشتر و مسئولیت شان زیادتر و عذاب روحی و ناراحتی فکری شان افزون تر است ولی با وجود این همه گرفتاریها فاقد مزایای ایشان هستند ، زیرا در زمان خدمت ، حقوق و عوایدشان ثابت و تامین شده نیست و در قبال یک عمر کار و زحمت ، نسبت بایام پیری و از کار افتادگی یا کناره گیری اختیاری یا اضطراری ، تأمین ندارند .

بطور اجمال باید گفت که این طبقه ، از لحاظ انضباط اداری ، تقید بوقت

مراعات نظم ، مسئولیت انتظامی ، مقررات معذوریت و مرخصی ، روابط با مقامات ، نداشتن آزادی و نظائر اینها بکارمندان دولت شباهت دارند ولی از جهت نداشتن عوائد ثابت ، حقوق بازنشستگی ، مزایای استخدامی ، تحمل ضرر و زیان ، خونابه کارمندان ، تهیه محل و لوازم کار ، مسئولیت در برابر هر کس و هر مقام و نبودن کسی که در برابرشان مسئول باشد بصاحبان مشاغل آزاد می مانند .

واقعاً باید برای این طبقه فکری کرد و آنان را از حال برزخی و بلاتکلیفی نجات داد .

اگر صلاح باشد و امکانات اجازه دهد و محظوری بنظر نرسد ، برای سردفتران شاغل به نسبت سوابق و مدارج و مدارک و سنوات اشتغال و امثال اینها رتبه‌ای بنام رتبه سردفتری قائل شوند ، به تناسب وظیفه سنگین و مسئولیت خطیری که دارند حقوق مرتبه معین کنند ، کسور بازنشستگی را از بدو اشتغالشان دریافت نمایند و آئینه آنان را نامین و در صورت رسیدن سن بازنشستگی یا کناره گیری ، از جوانان واجد شرایط بجای آنان استفاده کنند .

گرچه این پیشنهاد و نظائر آن بمذاق کسانی که شاید عایدات نسبتاً سرشاری داشته باشند یا دفترخانه‌ها را از لحاظ تصور استقلال و آزادی ، موقعیتی قائلند خوش آیند نیست ، ولی چه باید کرد ، صغری‌ها و کبری‌هایی ما را در قبال این قبیل نتایج قرار میدهند . با اینکه اینجانب از شغل قضائی بخاطر داشتن شغل آزاد منصرف شده‌ام متأسفانه وضع طوری است که امروز این پیشنهاد را از لحاظ مادی و معنوی و نظم و ترتیب و سایر جهات یمنع غالب متصدیان دوائر میدانم و صلاح کشور تصور می نمایم .

اگر مطابق قانون مالیات‌های مستقیم اخیر التصویب ، بحساب بیمه سردفتران و دفتریاران وجوهی پرداخته میشود نادر موقع مقتضی از آن استفاده گردد ، با اینکه از جریان آن اطلاع کافی در دست نداریم و اصلاً معلوم نیست همچو قراردادی منعقد شده است یا نه ؛ در صورت انعقاد ، عاقد آن کیست و شرایط و جزئیات آن چیست ولی بنا با اطلاع ناقصی که از خارج تحصیل شده و شرح مختصری که سابقاً در یکی از روزنامه‌ها خواننده‌ام ، اگر مقرون بصحت بوده و واقعیت بهمان قرار باشد ، این اقدام ، کافی بنظر نمی‌رسد . متأسفانه در مجله کانون سردفتران هم که اصولاً برای درج این قبیل مسائل و مطالب است چیزی قید نشده یا اگر قید شده بدستم نرسیده و یا اینجانب ندیده‌ام .

انتظارات دفترخانه‌ها از کانون سردفتران تهران

در اینجا با استفاده از فرصت، میخواهم از هیأت مدیره محترم کانون سردفتران تهران ضمن تشکر و قدردانی از زحمات و اقدامات و مجاهدات بی‌گیر و مستمرشان این تقاضی را بکنم که در این قبیل موارد و مسأله مربوط باصلاح و تغییر قانون و نظائر اینها، سردفتران کشور را عموماً در جریان بگذارند. نظرات آنان را استفسار فرمایند و کلیه مسأله مبتلا به رادر صفحات مجله درج کنند زیرا اگر مسأله ادبی و بهداشتی و روان‌شناسی و فکاهی و اشعار شعرا و ترجمه حال دانشمندان یا مطالب تاریخی آنها مربوط بتاریخ انبیاء سلف و امثال این مسأله در مجله‌ای که مربوط بصنف و طبقه خاصی بوده و طبعاً و اصولاً موضوعات آن باید محدود و معین و مربوط بهدف خاصی باشد درج نکرد، کسی حق کلايه ندارد و میتواند بکتاب مربوطه مراجعه کند و عدم درج این قبیل مطالب نه قصور تلقی میشود نه تقصیر ولی سردفتران و دفتریاران کشور این انتظار را خواهند داشت که کلیه مسأله مربوط باین صنف که برای آنان جنبه حیاتی دارد موبمو باستحضار آنان برسد.

بدیهی است، مقالات چندی که بقلم عده‌ای از صاحب‌منظران راجع بموضوعات مبتلا به دفترخانه‌ها و پیشنهادهای اصلاحی، اعم از موافق یا مخالف، در صفحات آن انتشار یافته جای خوشوقتی و سپاسگزاری است، امیدوارم نشر این قبیل مسأله که با وضع مجله مناسب تام دارد ادامه یابد و این پندارها و گفتارها جامه عمل پوشد و نتایج مطلوبه بدست آید.

استعفا و برفع دیگری

همچنانکه بعرض رسید، سردفتر، رنج‌ها میبرد؛ زحمات می‌کشد، بعد از سی، چهل سال خدمت جانفرا، باروحی افسرده و تنی ناتوان و دستی خالی، بدون استفاده از مزایای مسأله‌مانند بازنشستگی و غیره قهرأ یا اختیارأ برکنار میشود بدون اینکه اجازه نفویض سوابق کار خود را بشخص مورد اعتماد خود هم داشته باشد، زیرا مطابق پخشنامه ثبت کل «استعفا برفع دیگری ممنوع است» در صورت وصول چنین پیشنهادی اداره امور اسناد باید ابلاغ قبول استعفا را صادر و مخالفت خود را با پیشنهاد سردفتر جدید بثبت محل اعلام و مراتب را برای تعقیب متخلف گزارش دهد. پس باید

استعفای سردفتر، بدون قید و شرط پذیرفته شود و پالنتیجه دفاتر و سوابق و اسناد و مدارک چندین ساله که در واقع حیثیت و حیات سردفتر است در دست در اختیار اداره ثبت قرار گیرد تا بهر کس که مقتضی داند تفویض کند و سردفتر مستعفی را احياناً در برابر مشکلات و محظورات و یا از بین رفتن سوابق و مخدوش گردیدن احتمالی دفاتر بگذارد. اگر ثبت کل نظرش جلوگیری از انتقال دفتر بهر کس و ناکس و احياناً مخالفت از خرید و فروش و استفاده مادی یا تقلیل دفاتر بوده، با اینکه این نظر در جای خود بسیار صحیح بوده و تاکنون نتایج مطلوبی از آن حاصل گردیده است ولی باید قبول کنیم، اتخاذ این تصمیم هم علتی دارد که مستقیماً مربوط به بعضی از افراد این طبقه و بطور غیر مستقیم باز مربوط بخود اولیای امور وقت بوده است. ولی بهر حال باین نکته هم باید توجه نمود، شاید کسانی باشند در اثر علاقه مفراط بسوابق کار خود که با حیثیت و شرافت و آبروی شان تماس دارد، آنها را مجاناً در اختیار شخص مورد اعتمادی بگذارند ولی حاضر بمعامله آنها بمبالغه زیادی با اشخاص ناشناس نشوند. این تصمیم، روی اصل کلی بدبینی و ملاحظه رفتار ناروا و نامطلوب عده ای استفاده جو، اتخاذ و خشک تر بهم سوخته است، حتی برای سردفتران شریف و پاکدامنی هم که سالها زحمت کشیده و عمری با تقوی و پرهیزکاری و عزت نفس گذرانده ولی بواسطه پیری یا انکسار روحی و جسمی بندا داشتن عواید کافی مجبور شده اند از سمت خود مستعفی شوند این حق را قائل نشده اند که لاقلاً سوابق کار خود را بشخص مورد اعتماد صلاحیت داری که اهلیت وی مورد تصویب خود ثبت کل هم خواهد بود مجاناً بپارند و از تشویش و نگرانی تا اندازه ای آسوده باشند.

در صورتیکه ثبت کل در این نظر خود باقی بوده و تعدیلی قائل نشود، برای معین بودن مسئول واقعی در برابر پیش آمدهای احتمالی، بهتر است که تحویل و تحول دفاتر و سوابق، با کمال دقت، جزء بجزء و صفحه بصفحه بعمل آید، خراشیدگی و تراشیدگی و قلم خوردگی و نظائر اینها نفیاً و اثباتاً و اسنادی که فسخ یا ابطال شده و یا بقوت و اعتبار خود باقی است در صورت مجلس مربوطه مشروحاً قید شود تا جای اختلاف و ابهامی باقی نماند و در صورت بروز اختلافی، مسئول واقعی معین باشد و الا سیردن سوابق و دفاتر، خصوصاً مدارکی از قبیل و کالنتنامه های غیر رسمی تصدیق امضائی که ثبت آنها در دفاتر نیست و پاسخ پرسش نامه های املاک ثبت نشده و امثال اینها

که مستند معاملاتی بوده اند با داره ثبت یا کسانی که اعتماد کامل بخود آنان یا کارمندان
و کارکنان ایشان نیست عاقلانه نبوده و احیاناً موجب اختلافات و ناراحتی ها و تضییع
حقوق مردم خواهد بود . -

هر کس باید در حدود تخصص خود عمل کند

آیا بهتر نیست که هر دستگاه تابع فلسفه وجودی خود باشد؛ یعنی عهده دار وظیفه
اصلی و اساسی خود بوده و کاری را انجام دهد که مسئولیت آنرا قبول کرده و برای آن
بوجود آمده است؛ مانعی توانیم منکر منافع دولت و مصالح ملت باشیم منتهی مانند
همه معتقدیم «هر کسی را بهر کاری ساختند» - مهر او را در دلش انداختند؛ باین حقیقت
ایمان داریم که «برای هر مقامی مقالی و جهت هر عملی رجالی است» بنا بر این حقایق
روشنی که از اسلاف ما بیادگار است و نظر باصل تقسیم کاری که از طرف دانشمندان
اقتصادی قرون اخیر پیشنهاد شده و نظر با اینکه افلاطون و دیگر صاحب نظران شرط
تشکیل مدینه فاضله و بوجود آمدن اجتماع صحیح را در دو امر اساسی میدانند؛ یکی
تخصص افراد آن جامعه در کارهایی که انجام میدهند و دیگری انجام این امور تخصصی با کمال
صحت و درستکاری ، ما عقیده داریم که هیچکس نباید و ادار بکارهای برخلاف ذوق
و فطرت و تخصص خود شود، زیرا این رویه در نوبت خود منافی مصالح اجتماعی
و عمومی و برخلاف مصالح مملکت است، اگر از لحاظ مادی منافع حاصل شود
و عوایدی کم و بیش بدست آید در مقابل ، سازمانی را که وجود آن از لحاظ
معنوی برای کشور لازم است از رسیدگی بوظایف اصلی باز میدارد و آن را دوچار
انحطاط میکند و بالنتیجه اختلالی در یک قسمت از شئون اجتماعی بوجود میآورد،
زیرا اگر برای مملکتی وصول مالیات و عوارض شهرداری ضرورت دارد ،
تنظیم اسناد صحیح و وجود سردفتران مجرب و کار آزموده و دانایان آشنا بمقررات
و اهل مطالعه و دانشمند هم لازم است که با داشتن تمرکز فکری و دقت بیشتر فقط
در دائره مربوط بوظایف اصلی خود فعالیت کنند، پیوسته در مقررات و قوانین
موضوعه موشکافی نمایند، در مجرای اصلی وظایف سردفتری قدم بردارند ،
مطابق ذوق و سلیقه و فطرت خود که باعث انتخاب این شغل شریف علمی شده
عمل کنند ؛ قیدهای روز افزون و تحمیلاتی که ابدآ با فکر و استعداد و معلومات و
قریباً آنان سنخیت ندارد بجائی نرسد که ایشانرا از طی طریق که در پیش

گرفته‌اند بازدارد ، دفترخانه‌ها جنبه علمی و فنی و معنوی و قضائی خود را از دست بدهند ، جنبه‌های خارجی که اصالت ندارند بر جنبه اصلی و اساسی غالب آیند و آنرا تحت الشعاع قرار دهند و وضع دفاتر را مختل سازند .

بطور خلاصه باید بگوئیم که یاد دفترخانه‌ها صرفاً بوظیفه اصلی خود اشتغال ورزند ، از آمارگری و تحصیل‌داری و نظایر اینها معاف گردند و یا در تشکیلات دفترخانه‌ها تجدید نظر کلی و اساسی بعمل آید و برای انجام این امور ، مسئولین موظفی از طرف خود مقامات مربوطه معین شوند و الا بکنفر سردفتر با داشتن هزاران گرفتاری و مسئولیت ، با چند نفر کارمند مایوس غیرمسئول کم اطلاع ، قادر بکشیدن این بار گران نخواهد بود و خواهی نخواهی از خطا و لغزش و اشتباه پرکنار نخواهد ماند ، باری که ثقل و سنگینی آن بمرور زمان بیشتر میشود و برگ و سازهای نازیه ای متدرجاً بوجود میآید .

ممکن است گفته شود که اشکالات وصول و ایصال مالیات و تنظیم صورت حساب و نگاهداری دفاتر و نظائر اینها ، بمراتب کمتر از زحمت تنظیم اسناد و رعایت قوانین و مقررات و توجه بقسمتهای فنی و قضائی مسأله است .

این مطلب در جای خود و بطور کلی صحیح است ولی باید قبول کنیم که انجام کار برخلاف ذوق و فطرت و تخصص هر اندازه آسان باشد ، باز ملال آور و خسته کننده است ، همچنانکه برای یک کارمند دارای که سروکارش باموادی و وصول مالیات میباشد نه تنها تنظیم یک سند ، بلکه درک و فهم مطالب ساده قضائی و ثبتی و سندی هم دشوار و ناراحت کننده است . برای بکنفر سردفتر مجرب و دانا و علاقمند بکار خود ، صرف اوقات متوالی جهت تنظیم یک سند مهم ، کوجه بنگات و دقائق لازم ، پیدا کردن راه حلها و ریختن مقاصد و منویات از باب رجوع در قالبهای قانونی ، در آوردن مطالب آنان تحت یکی از عناوین حقوقی ، مطالعه در افکار و نظرات فقها و علمای حقوق و تلفیق آنها و تشخیص ناسخ و منسوخ ، صریح یا ضمنی ، اطلاق و تنقید و نظائر اینها با همه اشکالاتی که دارد بمراتب راحت تر است از حساب مالیات یک سند ذمه‌ای و اصدار چک و تنظیم صورت حساب و پرداخت آن بحساب مخصوص و افزای حق الزحمه دفترخانه و پرداخت نصف آن باز بحساب مخصوص دیگر و گزارش آن بدارائی و اخذ فیشهای مربوطه و انجام تشریفات دیگر ، بالاخره با احترامی که نسبت بکارمندان دارائی و مأمورین وصول از هر طبقه که باشد قائلیم و وجود آنان

رالازم و مفید بحال کشور میدانیم ضمناً باید قبول کنیم که روح بعضی ها انس و الفتی با این قبیل مسائل ندارد و علت انتخاب شغل سردفتری و محرومیت از قبول خدمت در داری نیز همانا بتبعیت از ذوق و فطرت و تخصص بوده است.

نتیجه این گرفتاریها

در نتیجه همین گرفتاریهای مختلف میباشد که غالب سردفتران و دفتریاران، وقت و فرصت مطالعه و مذاقه در قوانین، مراجعه بکتاب فقهی و حقوقی، بحث و فحص در مسائل علمی و مباحث نظری و توحید رویه در مسائل مربوط به تنظیم اسناد را کمتر پیدا کرده اند و قهراً پایه مراتب علمی غالب آنان، آنچنانکه لازم است و مقتضیات زمان ایجاب میکند بتناسب پیشرفتهائی که در رشته های مختلف علم حقوق حاصل شده بالا نیامده و توان گفت از حدود تنظیم اسناد عادی و معمولی و متعارفی که غالباً متکی بر رویه اسلاف میباشد تجاوز نکرده است و تاوضع گرفتاریهای دفاتر اینچنین است گمان نمی کنم تغییری حاصل آید. بدیهی است پس از قریب چهل سال که دفترخانهها تأسیس شده و در تمام شئون اجتماعی کشور و اوضاع جهانی پیشرفتهای شایانی حاصل و شرائط علمی عموماً در سطح بالاتری قرار گرفته است؛ شایسته این بود، دفترخانهها نیز که نقش مهم و اساس در جامعه دارند و از طبقات ممتاز علمی اجتماع شمرده میشوند؛ از این جریان کلی تبعیت میکردند. اگر کسانی از این میان باحلیه فضل و دانش آراسته بوده و سطح معلومات و اطلاعات شان در مراتب نسبتاً بالاتری قرار دارد، توان گفت که اصولاً ارتباطی با دوران شاغل و پراپتای سردفتری ندارد بلکه سرمایه ای است که قبلاً اندوخته اند و در مورد بعضی مرهون هوش و ذکاوت سرشار و فطری شان میباشد. تصور میکنم باعث این جریان یکی ارجاعات گوناگونی است که وظایف اصلی و اساسی دفترخانهها را تحت الشعاع قرار داده و علت غائی تأسیس آنها که صرفاً تنظیم اسناد میباشد ندیده گرفته شده است. دیگری اینست که در اساس کار، نه تنها مصلحت، بلکه قانون و مقررات هم رعایت نگردیده است.

اگرچه از زمان تشکیل دفاتر اسناد رسمی تا زمان حاضر، از لحاظ تشکیلات اداری دفترخانهها و طرز تنظیم اسناد و قید بعضی شروط و رعایت مقرراتی که بموجب بخشنامهها و دستورات محلی یا مرکزی اجباری تلقی شده و مراقبت های لازم در موضوع نظم و ترتیب دفترخانهها و مسائل دیگر تکامل قابل ملاحظه ای حاصل شده

و این خود جای قدردانی است، ولی باید قبول کنیم، که جنبه معنوی آنها با تعامی اشکالات متصوره، احتیاج بعطف توجه بیشتر دارد که یقیناً این مسأله اساس مورد نظر اولیای محترم فعلی میباشد.

هواقب بی‌اهتسابی و ده‌ای از مسئولین سابق

یکی از علل سلب اطمینان عمومی از دفترخانه‌ها، بطور کلی، وجود عدهٔ خیلی بوده‌اند که در ازمنه گذشته بنا حق و بدون استحقاق باین کسوت درآمد و بدون داشتن صلاحیت علمی یا اخلاقی یا هر دو، متصدی شغلی باین اهمیت گردیده‌اند و با تنظیم اسناد برخلاف مقررات یا ارتکاب اعمال ناشایست، باعث پائین آمدن سطح اعتبار دفترخانه‌ها و سلب اعتماد عمومی از آنها شده و این طبقه را در انظار مردم و مقامات رسمی پائین‌تر از مقام و موقعیت واقعی نشان داده‌اند و در واقع (عرصهٔ خورشید را چولانکه خود ساخته، عرض خود را برده و زحمت دیگران را فراهم آورده‌اند) و مرتکب جرمی شده‌اند که از لحاظ عمومی و طبقاتی غیر قابل اغماض است ولی باید قبول کنیم که مسبب این سوء جریان هم بعضی از مسئولین و اولیای امور وقت بوده‌اند که بدون احراز صلاحیت علمی و اخلاقی و بدون دقت کافی و بدون اینکه احتیاجات را در نظر بگیرند و حتی بعضاً بدون توجه بمتدرجات پرونده و سوء شهرت محلی اشخاص و بدون کسب نظر مثبت محل که مستقیماً تا نظر اعمال سردفتران و دفتر باران بوده و بهتر میتواند از وضع اخلاقی متقاضیان مستحضر باشد شاید در اثر توصیه‌ها و اعمال نفوذها، مقامی باین اهمیت را باین قبیل اشخاص بنی‌بایهٔ فرمایشه سپرده‌اند و پس از اینکه کار از کار گذشت خواسته‌اند با اصدار بخشنامه‌های شدیداللعن یا بازرسی‌های مکرر، از وقوع حوادث نامطلوب و سوء جریانها جلوگیری کنند و با اعزام بازرسان بکلیهٔ دفاتر بشدت عمل بیافزایند و عموم سردفتران را از صالح و طالح، با مؤاخذة و مجازات و تعقیب انتظامی، با جمالات و عبارات واحدی، بدون اینکه کوچکترین فرقی بین ایشان قائل شوند تهدید نمایند و برخلاف اصول مسلم عقلی و حقوقی، اصل فساد را جانشین اصل صحت و اصل مجرمیت را قائم مقام اصل برائت کنند و سردفتران را اصولاً و بطور کلی اشخاص غیر قابل اعتماد معرفی نمایند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

این بی اعتنائی‌های بعضی از مسئولین امر سابق بمال دفترخانه‌ها و قرارداد این درگرا نیها در دست ناکسان باعث شده است که اخلاف و جانشینان‌شان در برابر محظورات و مشکلاتی واقع شوند ، ادارات دولتی و خصوصاً مراجع قضائی و بالاخص دادسراها و شعب بازپرسی، نسبت بکسانی که عنوان سردفتری دارند (باستثنای کسانی که اسماً یا شخصاً میشناسند) عموماً بچشم حقارت بنگرند ، اگر مورد تهمتی قرار گرفتند بدون مطالعه کافی و تحقیق بیشتر و بررسی کامل حقیقت امر، روی اصل بدبینی و قیاسات نابجا و ناروا با صدور قرار بازداشت احتیاطی اقدام کنند و ای بسا باعث هتک حرمت و رفتن حیثیت کسانی باشند که عمری بانقوی و پرهیزکاری و صحت عمل گذرانده‌اند و بالاجمال خشک و تر را بهم بسوزانند .

در نتیجه همین بی اعتنائی‌ها بود که تاچند سال پیش، ابلاغ سردفتری مانند پروانه کوشتفروشی و نانوائی خرید و فروش میشد، چه بسا کسانی که در اثر اصرار و تشبث و با مساعدت ارباب نفوذ و قدرت با عوامل دیگر، چندین بار ابلاغ سردفتری گرفتند و فروختند، چه بسا کسانی باین سمت اشتغال ورزیدند که نه سواد و معاملات عادی داشتند، نه الفبائی از حقوق و حرفی از قانون میدانستند ، نه عقیدت بحفظ شئون خود یا دفترخانه‌ها بودند و نه لااقل از تجارب و اطلاعات علمی بهره‌ای داشتند ولی بهر وسیله که بود در مسند رتق و فتق امور نشستند، چون خیر و شر خود را میدانستند، پس از بدست آوردن ابلاغ و احراز کفالت درجه بالاتر و تحصیل اجازه مخصوص برای انجام کلیه معاملات، خود را باوضاع روز و منافع ظاهری عده‌ای از مردم سودپرست تطبیق نمودند ، با توسل باین و آن کار و بار دفترخانه را براه انداختند و برایش صاحبان عزت نفسی که طبعی سرکش و غیر قابل انعطاف داشته و سالها بسان پرکار بهر سو دور زده ولی اندر آن دایره سرگشته پا برجا بودند ، خندیدند و چون بقول برخی از حکماء، علت محدثه علت مبقیه هم میباشد ، کسانی که این قبیل اشخاص را حمایت کرده و باین مقام رسانده‌اند ، در نگاهداری و تمشیت امور ایشانهم از بذل مساعی دریغ نکردند ، تا جائیکه تخلفات مکرر و اعمال ناشایست و سوء شهرت محلی هم بصلاحت علمی و اخلاقی آنان رخنه‌ای وارد نیاورد .

مدتها کار بدین منوال بود ولی از چند سال باینطرف توجه اولیای امور مربوطه باین سوء جریان معطوف گردید و همچنانکه در نشریه اخیر بنام «ثبت اسناد و املاک در خدمت انقلاب شاه و مردم» مندرج است (خوشبختانه بیداری و هوشیاری اولیای کل

ثبت و وزارت دادگستری ، موجب شد تا خیلی زودتر از آنچه انتظار میرفت، تخلفات آن عده معدود کشف گردید و از کادر دفاتر خارج شدند و باز هم اداره کل ثبت کار خود را از این حیث خاتمه یافته تلقی نکرده است . - با کمال تأسف ناچارم بطور کلی عرض کنم که اگر بمصداق **الجواد قد یکبو** - عشر معشار این تخلفات را در آن موقع، اشخاص صالح غیر متشبه ، از روی غفلت و اشتیاء ، مرتکب میشدند پرونده شغلی آنان بسته میگردد و حسابشان پاک بود ، زیرا علو طبع و استغنائی فطری همچو اشخاص اجازه نمیداد که از هر کس و ناکس استمداد کنند و عدم سوء نیت خود را بسمع اولیاء مربوطه برسانند و نظر آنان را بواقعیات معطوف دارند . بدیهی است قضاوت چند نفر هم در حق آنان (اگر چه صالح و بی نظر باشند) فقط با تطبیق مقررات و قانون با عمل انتسابی آنان و ملاحظه ظاهر پرونده انجام می گرفت یعنی عوض اینکه قانون را با حق و عدالت تطبیق کنند، عدالت را از قالب خشک و جامد و بیروح مقررات جستجو می کردند و جز این هم چاره ای نداشتند. زیرا قضاوت در مقام احقاق حق نیست .

کارمندان دفترخانه‌ها

وظایف سنگینی که دفترخانه‌ها از لحاظ تنظیم اسناد و نگاهداری دفاتر متعدد و وصول عوائد مختلف و اداره امور محاسباتی و تهیه مقدمات معامله و انجام مکاتبات لازم با ادارات مختلف و نظائر اینها دارند مستلزم استخدام چند نفر کارمندی است که مورد اعتماد و اطمینان بوده و در مسائل مربوط به دفترخانه دارای اطلاعات و بصیرت لازم باشند تا بتوانند تکالیف محوله را که چندان ساده و آسان نیست با کمال دقت و صحت و درستی و صداقت، بدون اشتیاء انجام دهند. این کارمندان غالباً معیل هستند، علاوه بر لزوم تأمین مخارج خود باید از عهده نفقه و اعسائه چند نفر افراد خانواده خود نیز برآیند ؛ بدیهی است با عوائد کم و مخارج زیادی که دفترخانه‌ها دارند نخواهند توانست احتیاجات کارمندان و کارکنان را رفع کنند و حقوق بالنسبه کافی در حق آنان بپردازند؛ این امر بساعت میشود که عده ای از افراد کشور در نهایت عسر و پریشانی و تنگدستی زندگی کنند ؛ کسانی که بعد از سالها خدمت نه حقوق بازنشستگی دارند، نه از بیمه‌های معمولی استفاده میکنند، نه ثروت شخصی دارند و نه اندوخته‌ای

دارند که لااقل یکماه در ایام بیکاری با آن امرار معاش نمایند. اگر مریض و کار افتاده شدند و نتوانستند وظایف سنگین دفترخانه را انجام دهند مسلماً از خدمت معاف و برکنار خواهند شد و از این حقوق بخور و نمیر هم محروم خواهند ماند و سردفتر مربوطه نه مکلف است و نه قدرت این را دارد که در اینگونه موارد بکارمندان از کار افتاده خود یا وراث آنان مساعدتی ولو مختصر انجام دهد زیرا خود سردفتران هم غالباً دارای همین وضع ناگوار و تابع این سرنوشته میباشند.

اینجانب که سالها است با این طبقه محشور بوده‌ام غالباً قریب به تمام آنان را از اشخاص شریف و پاکدامن جامعه یافته‌ام تا جائیکه عزت نفس و صحت عملشان مستوجب تحسین است؛ با وجود منتهای تنگدستی و فقر و احتیاج ازجاده امانت و درستکاری پافراتر ننهاده‌اند، اما بمصداق: **كاد الفقر ان يكون كفراً** لازم است در صدور تأمین معیشت این طبقه ولو بقدر کفایت هم باشد برآمد و از نقطه نظر تعمیم عدالت اجتماعی در رفع احتیاجات اولیه آنان کوشید و برای آتیه و ایام مرض واز کار افتادگی ایشان فکری کرد. اولیای امور و مسئولین امر نباید این مسأله اساسی را ندیده بگیرند و از توجه بحال طبقه‌ای که از محرومترین طبقات جامعه هستند غافل باشند؛ طبقه‌ای که مقام و موقعیت و وضع اجتماعی ثابتی ندارند ولی نحوه عمل آنان درباره صاحبان دفاتر و حقوق مردم تأثیر فراوان دارد.

عوائد دفترخانه‌ها

عوائد سردفتران اسناد رسمی از سه محل تأمین میشود: ۱- حق السهم ماهیانه از بهای فروش تمیر ۲- حق السهم از مالیاتهای وصولی ۳- حق التحریر تنظیم اسناد.

الف - حق السهم ماهیانه از بهای فروش تمیر - این رقم، محدود بمبلغ چهارصد و نود و سه ریال میباشد یعنی اگر دفترخانه‌ای ملیونها ریال در ماه تمیر بفروشد بیشتر از چهل و نه تومان و سه ریال در هر ماه بهره‌ای نخواهد داشت و توان گفت که این وجه ناچیز، یادگار و خاطره و نمونه‌ای از حقوق و مقرری‌های ایام سابق است باینکه قدرت اقتصادی خود را از دست داده و تناسبی با وضع مالی و مقتضیات امروزی ندارد ولی همچنان بقوت خود باقی مانده است؛ اصلاً معلوم نیست برای پرداخت این وجه قلیل در شرایط امروزی چه مصلحتی در نظر گرفته‌اند اگر مقصود

اصلی سهام کردن سردفتران و دفتریاران در بهای تعمیر مصرفی میباشد چرا تصاعدی نبوده و محدود به همان رقم ناچیز است و اگر قصد تبرع و مساعدت یا تبیین و تبرک در کار است چرا درم واردی که فروش تمیر از میزان معینی کمتر است این مبلغ ناچیز هم تقلیل میسپارد تا بصفر میرسد و اگر محدود کردن حـق السهم ، منظور نظر باشد پرداخت منتهی چهارصد و نود و سه ریال در ماه باینهمه تشریفات محاسباتی و تهیه لیست و استخراج حساب و تسلیم قبوض و تادیه وجه آنها از صندوق و امثال این مسائل نمی ارزد و تازه این مبلغ ناچیز هم مرتباً پرداخت نمیشود بلکه در ولایات ، بواسطه اشکالات اداری و محاسباتی یا جهات دیگر ماهها بتأخیر میافتد و گاهی امر بمکاتبه و مطالبه منجر میگردد و بالاجمال بقای این رویه دیرینه و سنت کهن جز تحجر و جمود معنایی ندارد یا باید باین مقرری و تشریفات اداری و محاسباتی آن خاتمه داد و یافکری کرد که متناسب با وضع زمان و احتیاجات و مقتضیات روز باشد .

ب- **حق السهم از مالیاتهای وصولی** — چون وصول مالیات معاملات قطعی و اسناد استقراضی بعهده دفترخانهها محول شد سردفتران مجبور شدند برخلاف میل و فطرت و تخصص خودشان تکلیفی را که خارج از محور و نظایف اصلی مربوط به تنظیم اسناد بود بپذیرند منتهی صدی شش از مالیاتهای وصولی را بعنوان حق الزحمه بنفع خود کسر کنند و ما بقی را بدارائی بپردازند بدیهی است که پرداخت این حق الزحمه از طرف دارائی در حق دفترخانهها تبرعی نبود بلکه دارائی میدانست وصول این مالیاتها طبق مقررات ، و ایصال آنها بموقع ، مستلزم نگاهداری دفاتر مرتب و تنظیم محاسبات و استخدام کارمند و قبول مسئولیت و نظائر اینها میباشد و چنین تشخیص میداد که این همه زحمات و مخارج ، با حق الزحمه اعطائی جبران خواهد شد و اگر یکماه مثلا عایدی بر مخارج فزونی داشته باشد در ماههای بعد برعکس بوده و تعادل نسبی برقرار خواهد گردید و الا همچنانکه بمرض رسید مقصود دارائی از وصول مالیات بواسطه دفترخانهها و پرداخت حق الزحمه مزبور رعایت سود و مصلحت دستگاہ وصول بود نه بذل و بخشش و احسان وجود، دفاتر بطور کلی حاضرند از زحمات و مخارج و مسئولیت های وصول مالیات معاف گردند و از عطیة دارائی هم بهره ای نبرند و این بهترین دلیل است که دفاتر از این راه سودی ندارند و اگر نفعی ظاهراً تصور شود از مواردی است که باید عطایش را ببقایش بخشید . اما مطلبی که شایان توجه میباشد این است که نرخ مالیاتهای مدتی صدی چهار بود ولی از چند سال قبل صدی دو تنزل

نمودگرچه تنزل نرخ مالیاتی از لحاظ جاب رضایت عمومی بی اثر نبود و این خود جای خوشوقتی است ولی عایدات دفترخانه‌ها از این حیث قهراً نصف شد. در صورتیکه زحمات و مخارج سابق فرقی ننمود. بموجب قانون مالیاتهای مستقیم اخیر التصویب هم‌گرچه حقی الزحمه دفاتر هشت صدی ترقی داده شد ولی فقط نصف آن بابت حق الزحمه در حق سردفتران تأدیبه میشود و بعبارت دیگر صدی شش صدی چهار تنزل نمود و یک ثلث عایدی هم بدین طریق از بین رفت. گرچه صدی چهار دیگر بحساب بیمه سردفتران و دفتریاران داده میشود ولی موضوع بحث ما عایدی فعلی دفترخانه‌ها و مشکلات مالی سردفتران است. در قانون مذکور علاوه بر مالیات صدی دو، مالیات دیگری هم بنرخ صدی یک بنام مالیات تمیر منظور شد و زحمت وصول و ایصال آنها بعهده دفاتر محول گردید بدون اینکه حق الزحمه‌ای برای آن قائل شوند. معلوم نیست وصول این مالیات با مالیات صدی دو از لحاظ زحمت و مسئولیت و نگاهداری دفاتر و مکاتبات اداری و پرداخت وجه بیانک و اخذ فیش و مراجعات مکرر برای دریافت تمیر که گاهی یک هفته دوندگی لازم است چه فرق دارد. مضافاً بر همه اینها ماده ۲۳ قانون مالیاتهای مستقیم اخیر التصویب، مقرر میدارد که در آمد مشمول مالیات، در مورد نقل و انتقالات قطعی املاکی که تاریخ تملک آن بعد از تصویب این قانون و تعیین ارزش معاملاتی اراضی میباشد عبارتست از اضافه بهای فروش، نسبت بهای خرید، بماخذی که در ماده مزبور مصرح است و قیمت اعیانی در محاسبه منظور نخواهد شد. گرچه مقررات این ماده اصولی تر و بعدالت نزدیکتر است ولی اگر از نقطه نظر عوائد و مخارج و زحمات دفترخانه‌ها بحث شود، با قطع نظر از تهران و سایر شهرستانها (که نسبت به آنها اظهار نظر نمیکنیم) دولت نیز، جز در بعضی از منوعه‌ها امکان استثنائی، مسلماً مالیات قابل ملاحظه‌ای وصول نخواهد شد. تا نسبت به آن حق الزحمه متناسبی علاوه گیرد ولی زحمت نگاهداری و تنظیم دفاتر و اوراق و تهیه گواهی ارزش معاملاتی و احراز تعلق یا عدم تعلق مالیات و محاسبه میزان وصول و ایصال آن و مکاتبه با اداراتی و نظائر اینها همچنان باقی خواهد ماند.

ج - حق التحریر تنظیم اسناد - اگر تعرفه حق التحریر اسناد رسمی نسبت بسنوات سابق فرقی مختصری کرده است. بباالآ آمدن هزینه زندگی و اضافه شدن حقوق یکقسمت از کارمندان دولتی از قضائی و پزشکی و مهندسی و استادی و دبیری و نظائر اینها و حتی ازدیاد مقرری نمایندگان محترم مجلس که در سال ۱۳۳۱ دوازده

هزار ریال بوده و در این اواخر اگر باز اضافه نشده باشد گویا در هر ماه پنجاه هزار ریال میباشد و اضافه حقوق کارمندان سازمانهای دولتی و شرکت‌های بزرگ تجاری تناسبی ندارد. اینکه مقرری نمایندگان را هم مورد استناد قرار دادیم شاید ذیحق باشم، زیرا آنان بر حسب مقام و موقعیت و وظائفی که دارند باوضاع و احوال مملکت و میزان هزینه زندگی و طرز اعاشه مردم و قوف کامل دارند. مصوبات آنان قانون، تصمیماتشان سیره و سنت، اعمالشان در حدود و ظایف و صلاحیتی که دارند حجت و مستند و اقدامات آنان اگر چه ظاهراً بِنفعشان باشد ولی بِنقضای حق و عدالت و حکمت است. این طبقه بهتر میداند که اگر یک نفر با عائله‌اش در سال ۱۳۳۱ با مبلغ دوازده هزار ریال در ماه اداره میشد حالا دیگر شرائط عوض شده باید لا اقل پنجاه هزار ریال یعنی چهار برابر درآمد سابق را داشته باشد. با توجه باینکه دفترخانه‌ها وقت و ساعت معینی ندارند، کارشان پر مسئولیت و طاقت فرسا میباشد، تکالیفشان اعم از اینکه مربوط بکار اصلی و تنظیم اسناد باشد یا مراجعات ادارات و مقامات مختلف روز بروز بیشتر و حجم وظایفشان بمرور زمان سنگین‌تر میشود. اضافه شدن حقوق و مقرری طبقات دیگر مستلزم تحمل مخارج و زحمات بیشتری نیست ولی در مورد دفترخانه‌ها اگر در آئین نامه حق التحریر فعلی نسبت بسنوات سابق مختصر فرقی مشهود است، در مقابل آن هزینه‌های متنوع دفاتر اسناد رسمی چند برابر اضافه شده است، زیرا سابقاً از حق التحریر سردفتران صدی ده بِنفع دفتریاران کسر میشد، بعد از تجدید نظر در آئین نامه، صدی بیست موضوع گردید، عده کارمندان و کارکنان دفاتر در نتیجه ازدیاد وظایف محوله و کثرت تشریفات و لزوم تهیه مقدمات لازم جهت تنظیم اسناد و نگاهداری دفاتر متعدد و تنظیم محاسبات متنوع و تهیه آمار مختلف و بعضاً تهیه و ارسال رونوشت عادی اسناد تنظیم شده با ادارات مربوطه و غیره زیاد شد. نه تنها عده کارمندان بلکه حقوق و مواجب ایشان نیز در نتیجه بالا آمدن هزینه زندگی و لا اقل برای هم سطح شدن نسبی با مواجب کلفت فلان خانه یا نوکر یا شوهر فلان متمول چند برابر گردید و بمرور زمان کرایه محل و بهای ملزومات و هزینه‌های دیگر از هر حیث و هر قبیل بالا رفت که اگر درست حساب شود بضرر قاطع میشود گفت اگر درآمد، یک برابر بالا آمده هزینه پنج برابر اضافه گردیده است و این عدم توازن، درباره دفترخانه‌ها نیکه کار و بارشان خوب نبوده و عوائل چندانی ندارند بیشتر محسوس است. در این مورد بی‌مناسبت نیست عین جملات نشریه مزبور را درج کرده

و مورد استشهاد قرار دهم ؛ (منبع مالی دفاتر اسناد رسمی منحصر بحق التحریری است که از مراجعین برطبق تعرفه وزارت دادگستری اخذ میکنند و این مبلغ بهیچوجه متناسب با اهمیت کار و وظیفه آنها نیست، بخصوص که از لحاظ بازنشستگی هیچ نوع تأمینی ندارند) .

ثروت شخصی یا درآمد فعالیت‌های خارج از محیط دفترخانه عده قلیلی از متصدیان دفاتر و یا وضع بخصوص بعضی از سردفتران را که بجهت مختلف دارای عایدی نسبتاً کافی میباشند نباید ملاک کلی دانست و همه را بیک چشم دید، بلکه باید قبول نمود که نود درصد این صنف با انواع محظورات و مشکلات مادی و مالی روبرو هستند و منتظرند که اولیای امور درباره آنان فکری کنند و از نعمت عدالت اجتماعی بهره مندشان سازند و متناسب با زحمات و مسئولیتهائی که دارند عایداتی در نظر بگیرند .

تهران و ولایات

نه تنها در مورد دفترخانه‌ها و عواید آنها ، بلکه در هیچ موردی تهران را نباید با ولایات مقایسه نمود و از وضع خاصی که دهات و قصبات و شهرها در اثر اجرای اصول مرکزیت با آن مواجه میباشند غافل بود، زیرا همه میدانیم و باین حقیقت تلخ ایمان داریم که از چندین سال قبل، تهران مانند یک مقناطیس قوی، تمام ثروت و شخصیت‌های فعال و مؤثر ایالات و ولایات را از هر دسته و طبقه بسوی خود جلب نمود بطوریکه سیلی از اشخاص و ثروت از اطراف و اکناف کشور بسوی مرکز در جریان بود و هنوز هم ادامه دارد . تهران بطور غیرطبیعی و بسرعت عجیبی بزرگ و آباد شد، اراضی بایر و موات حتی صحراها و بیابانها و اطلال و خرابه‌ها بقیمت‌های گزافی خرید و فروش گردید ، عده‌ای رنج نادیده گنج‌ها بردند و با بند و بست و بدون استحقاق ، ثروتها اندوختند ، هرروز و هر ساعت ساختمانهای نوینی برافراشتند تا جائیکه بنا بمحاسبه یکی از مطلعین صاحب‌نظر، تنها ساختمانهای یکی از خیابانهای تهران بیش از تمامی دهات آذربایجان ارزش پیدا کرد .

این آبادی و پیشرفت سرسام آور که نصیب مرکز و مرکز نشینان شد، اگر
عده‌ای را خوشنود ساخت، جمع کثیری را که ناظر حقایق و واقعیات بودند متالم
نمود و اگر کسانی از سیر چمن خنده گل را دیدند جماعتی داغ لاله را مشاهده کردند،
زیرا هر اندازه تهران آباد گردید بهمان نسبت شهرها و قصبات و دهات که پایه‌های
اقتصادی کشورند رو با انحطاط گذاشت و همان اندازه که فعالیت در مرکز زیاد شد،
رکود و جمود، در ولایات بیشتر گردید؛ بنابراین مراتب، عوائد مرکز نشینان از
هر صنف و هر طبقه که باشد، بطور کلی ابدأ با عایدات مردم ولایات قابل قیاس نیست
و اولیای امور همواره باید در مقام وضع قوانین و مقررات و برقراری نظامات، این
نکته اساسی را در نظر بگیرند و توجه داشته باشند که اگر رونقی و پیشرفتی در کار
مرکز نشینان مشاهده میشود بقیمت بی رونقی کار مردم شهرستانها تمام شده است.
عوائد سرشار بعضی از دفترخانه‌های تهران نباید چشم‌ها را خیره سازد و موجبات غفلت
و نسبت بوضع سایر دفاتر آن شهرستان و دفترخانه‌های ولایات فراهم آورد زیرا با چند
کل بهار نمیشود و این قبیل دفترخانه‌ها در تمام محدوده مملکت استثنائی و نادر
است و نادر، حکم معدوم را دارد.

خوشبختانه دولت فعلی متوجه اشباهی میباشد که اسلاف وی کرده‌اند و در
صدد برآمده است که غفلت‌های گذشته را جبران کند؛ وضع مردم دهات و ولایات را
سروسامانی بخشد، پایه‌های اقتصادی مملکت را از زوال و انهدام و تزلزل بیشتر
بازدارد، ثروت کشور را که بمثابة خون در بدن انسان است در شریانها، حتی عروق
و رگهای باریک و اقصی نقاط مملکت بجریان اندازه، با دو مسأله خطرناک فقر و
تجمل پرستی که هر دو مولود همین جریان غیر طبیعی میباشد امکاناً مبارزه کند و از شدت
مرکزیت بکاهد، تا جائیکه مردم را بتوطن در زادگاه اصلی و حتی مراجعت بوطن
مألوف تشویق کند، امیدواریم این نقشه کلی و اساسی بنحو بهتری پیاده شود و از
مرحله پندار و گفتار، بصورت عمل و کردار برآید، درباره دفترخانه‌های ولایات
هم روی همین طرح کلی عمل شود و با مطالعه کافی و دقیق، در وضع دفترخانه‌های ولایات
خصوصاً آذربایجان، مقرراتی وضع گردد که ضامن اجرای عدالت شود و موجبات
رفاه نسبی این طبقه را فراهم آورد.

اصلاح دفترخانه‌ها احتیاج بیک اقدام اساسی و انقلابی دارد

برنامه اصلاحی ثبت کمل - از چندی قبل، وزارت دادگستری وثبت کمل، بلزوم انجام اصلاحات اساسی در عالم دفترخانه‌ها معتقد شده‌اند، بقرار مسموع، برنامه‌ای ازطرف سرپرستی ثبت کمل تهیه شده و بموقع اجرا خواهد آمد. امیدواریم این برنامه اصلاحی و معاضی اولیای امور قلمی و اقداماتی که انجام میشود و خواهد شد، در رفع نواقص و اصلاح معایب، برطرف ساختن نیازمندیها، تأمین شئون و وجهه بیشتر متصدیان دفاتر، تعدیل عوائد و تأمین آتیه سردفتران، رفع گرفتاربهائیکه مربوط بوظایف اصلی آنان نیست، قراردادن مقام سردفتری در محل و موقعیت شایسته خود، ایجاد عدالت اجتماعی، بوجود آوردن تشکیلات جوان و تازه و دنیا پسندی مطابق مقتضیات روز، اصلاح وضع کارمندان و کارکنان غیر مسئول و بلا تکلیف، جلب اعتماد و احترام بیشتر دوات و مردم، جبران اشتباهات اسلاف و مراعات شئون سردفتران و اجرای عدالت، تأثیر کلی داشته و شامل یک تحول اساسی و همه جانبه و ضامن سعادت و رفاه و سربلندی و سرفرازی متصدیان دفترخانه‌ها گردد تا ایشان هم بتوانند دور از هر نوع گرفتاری، حق این مقام عالی بر مسئولیت‌ها، چنانکه شاید و بایند و گما هو حقه بجا آورند و دینی را که در برابر اجتماع بعهده گرفته‌اند بنحو احسن ادا نمایند.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی